

اول از دامن تبریز بطهران گیرد
 دود این شعله طرفدار قجر کور کند
 شررش تا بسر تربت خاقان گیرد
 دودمانی که از او مملکتی شد ویران
 گوچه باقی است کزین کشور ویران گیرد
 کشوری را که شه از دیدن او یزار است
 پولش از کیسه ملت بچه عنوان گیرد
 تاکی این شاه پری پرور و حوری لشکر
 باج عیاشی خود از زن دهقان گیرد
 تا از این سلطنت خانه بر افکن نامی
 هست ایران تواند سر و سامان گیرد
 شد مسلمانی ما آلت بازیچه شیخ
 کیست این آلت از این عالم نادان گیرد؟

[بجهت دیر رسیدن غزلها بدرج دو غزل دیگر موفق نشدیم - ایران‌شهر]

قسمت اجتماعی

لزوم تفکیک خرافات از مذهب

مقدم بر هر چیز تصور نمیکنم که این حقیقت مورد انکار واقع شود که امروزه مذهب در ایران بطوری با خرافات و موهومات دست بگریبان و مخلوط شده است که کمتر کسی می تواند مابین اصول حتمه مذهب و خرافات فرقی بگذارد و باین جهت بزرگترین علتی که ایرانی را بی علاقه بمذهب نموده و بقول خود ایران‌شهر تنها علتی که فقط در دنیا ایرانی را به لامذهب بودن وا میدارد، همین کثرت خرافات و اوهام مذهبی است.

و تئیکه حالت اجتماعی ایران را مانند پرده سینما دقیقانه از نظر بگذرانیم خواهیم دید که غالب اشخاصیکه جزئی تحصیلات مقدماتی را نموده اند علاقه تامی بمذهب ابراز نداشته و با يك نظر بیقیدی بمذهب مینگرند! حالا باید فهمید که آیا خواندن يك دوره حساب و یا دو درجه جبر و یا دوس مقدماتی دیگر است که ایشان را به لا مذهب بودن وادار مینماید؟ نه! بلکه این اشخاص مختصراً ملتفت میشوند که مذهب مخلوط با خرافات غیر قابل قبول است و بدتر از همه می بینند که هر روزه از طرف روحانیون جاهل در تزئید خرافات کوشش میشود. و نظر باینکه قوه فهم و ادراك آنها بدرجه نرسیده است که شخصاً مذهب را از خرافات تمیز دهند و از طرفی هم تحصیلات جزئی و مقدماتی آنان نیز اجازه نمیدهد که يك دنیا خرافات قبول نکرده را تبعی و کورکورانه قبول نمایند آنوقت بقول معروف «اگر از نزاکت خارج نشود»: خر ما اصلاً از کره کی دم نداشت، مجبوراً پشت یا بمذهب میزند!

پس اگر هر آینه هر چه زودتر بوسائل مقتضیه در تفکیک خرافات از مذهب اقدام نشود ممکن است که روز بروز دامنه بی علاقهگی مردم بمذهب منبسط شود و از طرفی میدانیم بزرگترین خطری که سلامتی يك قوم را تهدید میکند بی علاقهگی نوده ملت است بمذهب. بنابراین، برای جلوگیری از این مرض مهلکی که امروزه جامعه ما را تهدید میکند باید در تفکیک خرافات و اوهام از اصول حقه و در ساده نمودن مذهب و موافقت دادن آن با مقتضیات تمدن امروزه حتی الامکان کوشش نمود.

امروزه اروپائیا در این مسئله نیز از شرقی ها مقدم و بوسیله اقدامات خسته نشدنی خود، اصلاحات ضروری از مذهب نموده

و از پرتو اصلاحات سابقه دارای مذهبی ساده که نسبتاً کمتر خرافات و اوهام دارد میباشند. برای اینکه ما هم موفق بیک رشته اصلاحات ضروری که حیات اجتماعی ما را سعادتمند خواهد نمود بشویم اجمالاً تاریخ مسیح را در مقابل ورق زده و از انقلابانی که در پرتو آن اروپائی خود را سعادتمند نموده مطلع و سپس بشرح تنها راه علاج که با مقتضیات امروزی ما وفق نماید داخل میشویم:

۱- چگونگی اصلاحات در دین مسیح

اساس مذهب مسیح از زمانیکه بدست رومی‌ها افتاد بر این بود که خدای واحد دارای سه جنبه است: جنبه پدر، جنبه پسر و جنبه روح القدس. تقریباً پدر را جنبه قدرت و عدالت و پسر را جنبه رحمت خدائی میدانستند و نوع بشر را از زمان عصیان حضرت آدم گناهکار و مستحق عذاب دانسته و ظهور حضرت مسیح را در جسم پسر برای قبول عذاب و شفاعت نوع بشر قائل بودند.

اساس مذهب کاتولیک بر این بود که تمام مردم قوه درك حقایق کتاب مقدس — انجیل و تورات — را ندارند و مشکلات کتاب مقدس باید از راه تفسیر حل شود تا باین وسیله احکام دین مسیح بدست آید و حق تفسیر کتب مزبور فقط به مجامع (کونسیل) کشیش‌هاییکه به انتخاب شخص پاپ تعیین میشود واگذار شده بود. بموجب این ترتیب کلیه احکامیکه از این مجمع خارج می شد طوری ترتیب داده شده بود که کاملاً موافق منافع و صرفه کشیش‌ها و مقام روحانی که ریاست آن با شخص پاپ بود تمام میشد. متدرجاً روحانیون قدرت و اعتبار و ثروت ادارات مذهبی را بجائی رسانیده بودند که نظیر ادارات دولتی شده بود.

نظر باینکه ریاست ادارات مذهبی متضمن شرافت و قمع کلی

بود در اکثر ممالک نجیا و اشراف داخل مشاغل مذهبی میشدند و بطور کلی اخذ مشاغل مذهبی و مخصوصاً تولیت املاک موقوفه را باسباب چینی و رشوه دادن تحصیل میکردند. باین جهت در قرن چهاردهم و پانزدهم مسیح بسیاری از روحانیون و رؤسای ادارات مذهبی هیچ سواد نداشتند — درست مثل حالت امروزه ایران — و گذشته از این طوری دارای فساد اخلاق شده بودند که در بعضی از ممالک فساد ادارات مذهبی مردم را بشکایت آورده بود . —

در این ایام که مطبعه بتوسط گوتانبرگ آلمانی اختراع شده بود کتب مقدس بسرعت برق طبع و مابین عیسویان منتشر و باعث تهییج افکار مردم گردید زیرا که تا آنزمان عموم عیسویان کتب مقدسه را بتمامی ندیده بودند و چون آنرا دیده و دانستند که انجیل امر به بردباری و تواضع و ترك دنیا و مساوات و اخوت میکند و غیر از این وضعیاتی است که رؤسای روحانی رفتار مینمایند باین جهت حاضر شدند که حوزه این عیسویان را بسادگی زمان ظهور دین مسیح برگردانند. این علت مهم سبب شد که تدریجاً شعبات مختلفه مذهب پروتستانت تشکیل شد که در اینجا از بیان کلیه آن صرف نظر مینمایم.

ظهور مذهب پروتستانت، کاتولیکها و رؤسای بزرگ این مذهب را متذکر کرد که فساد ادارات مذهبی و جهل روحانیون تولید خطر بزرگی برای آن مذهب نموده و اگر آن حال فساد باقی بماند ممکن است مذهب پروتستانت جای گیر مذهب کاتولیک شود. بنابراین رفع خطر داخلی، دو رشته اقدامات مهم راجع بمذهب کاتولیک نمودند که تقریباً میتوان گفت همین دو رشته اصلاحات، از اضمحلال سریع مذهب جلوگیری نمود .

اولین اصلاحی که پاپ و رؤسای روحانی در مذهب کاتولیک نمودند تشکیل مجمعی بود بنام «کنسلی دو ترانت». این مجمع بسعی و اهتمام شارلکن امپراطور آلمان و اطریش مرکب از کاتولیک های تمام دول اروپا تشکیل شد و مدت دوازده سال بطول انجامید [۱۵۴۹—۱۵۶۰] این مجمع کلیه مفاسد و اوضاع بد ادارات مذهبی را ناشی از سه امر مهم دید:

- ۱— عدم انتظامات ادارات مذهبی و فساد اخلاق کشیش ها.
- ۲— جهل و بی سوادی روحانیون و متصدیان امور مذهبی. ۳— وجود خرافات و اوهام چندی که بر اثر منافع خصوصی کشیش ها داخل در مذهب شده بود.

مجمع مزبور پس از فهمیدن این سه مبنای فساد شروع بیک رشته از اصلاحات و وضع قوانین جدیدی نمود. مثلاً:

در اصول مذهب کاتولیک هیچ تغییری نداد و همان انجیل لاتینی را مأخذ قرار داده ترجمه کتاب مقدس و ادعیه را از آن زبان تصویب نمود. منضماتی که در چند قرن اخیر کشیش ها با اسم احکام آسمانی جزو مذهب نموده بودند کلیه را مجزی و ملغی کرد. بموجب قوانین مصوبه «کنسلی دو ترانت» از آن بعد یک نفر روحانی نمیتوانست ریاست چندین اداره مذهبی و یا تولیت چندین موقوفه را داشته باشد و حتماً روحانی باید در محل خود ساکن و در هر هفته به مردمان ساکن آن محل تعلیمات مذهبی بدهد. و برای تشویق روحانیون به تحصیل، مقامات مذهبی را بچند درجه تقسیم نموده و وصول باین مقامات را فقط بداشتن تحصیلات و حسن اخلاق و یک سن معین منوط دانست.

خلاصه پس از وضع قوانین و بکرشته از اصلاحات اساسی که مانع از اضمحلال مذهب کاتولیک گردید جلسات این مجمع

در سال ۱۵۶۰ خاتمه پیدا نمود ولی باید متذکر شد که اختتام این مجمع دو اثر بدی که بزرگترین لطمه و ضرری بود که بعالم تمدن و انسانیت وارد شد از خود پیادگار باقی گذاشت.

۱- تشکیل مجمعی بود موسوم به «کنگره کاسیون دو لندکس» که مأمور تفتیش کتب ضاله بر حسب مذهب کاتولیک و منع عیسویان از قرائت آن کتب بود. کار این هیئت بجائی رسید که هر کتاب علمی و فلسفی و حکمتی مفیدی را بفرض، جزو کتب ضاله قرار داده و نویسندگان و خوانندگان آنرا تکفیر می نمود. اگر تاریخ ادبیات فرانسه را اجمالاً ورق بزیم خواهیم دید که بسیاری از کتب فلاسفه بزرگ بر اثر تعقیب این هیئت طعمه حریق گردیده است.

۲- بر قرار کردن محکمه‌های «انگریسون» و «سنت افس» بود. که این محاکم چندی در زمان جنگ‌های صلیبی دائر و بر قرار بود و بعد ملغی شد و ثانیاً تشکیل و تدریجاً بر اثر اقدامات پاپ و رؤسای روحانی در تمام ممالک کاتولیک بر قرار گردید. این محاکم مأمور تفتیش عقاید مردم بود و هر کس که متهم بفساد عقیده در مذهب کاتولیک میشد او را توقیف و پس از محاکمه اگر رفع سوء ظن از او میشد او را توبه داده و زیارت بیت المقدس میفرستادند و اگر متهم باقی میماند او را بانواع شکنجه از قبیل زنده کباب کردن و جز آن بقتل میرسانیدند.

اما اقدام ثانوی که پاپ و رؤسای روحانیون در ترویج مذهب کاتولیک و اصلاحات راجعه بآن نمودند تشکیل هیئت‌های راهیین جدید بود که تقریباً پانزده هیئت‌های مختلف تشکیل داده در تمام اروپا و در امریکا و چین و شامات و مصر شروع به تبلیغات مذهبی نمودند و تدریجاً این هیئت‌ها به جنبه مذهبی خود جنبه علمی را

نیز اضافه نموده در ضمن تبلیغات مذهبی ترویج علوم در میان ملل مختلفه کردند بطوریکه امروزه هنوز در اغلب ممالک شرقی مدارسی در زیر هیئت برادران ژزویت دایر و بر قرار است.

این دو اقدام مهم پاپ و رؤسای روحانی مانع از اضمحلال مذهب کاتولیک گردید زیرا با سرعتی که مذهب پروتستانت پیشرفت مینمود و با فساد اخلاق روحانیون و کثرت خرافاتی که در مذهب کاتولیک جایگیر شده بود پیش بینی میشد که چندی نمیکند که مذهب پروتستانت جانشین مذهب کاتولیک میشود.

پس از این نظر اجمالی بتاریخ مذهب مسیح حالا بر میگرددیم بموضوع اصلی خود یعنی:

۲- اصلاحات ضروری مذهبی در ایران

وقتیکه بکنظر دقیقانه باصول حقّه مذهب اسلام میاندازیم می بینیم که فلسفه اسلام بزرگترین طریقه ایست که در پرتو آن سعادت بشر تأمین شده است ولی بدبختانه در این چند قرن اخیر بعضی از علماء قوانین اسلام را بر طبق منافع خود تفسیر و ترجمه نموده مذهب را مملو از خرافات کرده اند.

آخوند فهم آیه شریفه «و السارق و السارقه و اقطعوا ایدیهما» را به بریدن دست دزد ترجمه میکند. و در مدت عمر خود برای یکمرتبه هم فکر تموده است که فلسفه اسلام هیچ وقت اجازه نمیدهد که اگر شخص از راه احتیاج و استیصال مرتکب دزدی شود در مقابل این جرم حتماً باید دست او را برید! آیا نمی توان گفت که مقصود این آیه بریدن دست دزد نیست بلکه کوتاه نمودن دست دزد است از دزدی؟ یعنی اگر شخص از راه استیصال مرتکب دزدی شود باید بوسائل مقنضیه رفع استیصال و

احتیاج او را نمود و او را از ارتکاب دزدی منع کرد نه اینکه دست دزد را برید.

و همچنین آیه شریفه «وانشق القمر و الخ» را حقیقتاً به نصف شدن کره قمر تفسیر مینمایند و اگر کسی بگوید که نصف نمودن کره قمر با این اطلاعاتی که امروزه راجع به کره قمر در دست است از محالات است و مقصود از انشقاق قمر انشقاق ظلمت است و مقصود ظلمت در این مبحث قبایل وحشی عرب میباشند که قبل از ظهور مذهب اسلام حتی تا امروز بحالت بربریت زندگانی و پیغمبر اکرم بنور اسلام ظلمت را از هم منشق نموده و خود را ظاهر ساخت فوری گوینده این مطالب را تکفیر کرده و بقول خودشان مهدور الدم خواهند نمود.

این است شمه‌ای از خرافات که بیک نظر معلوم خواهد شد که در تمام شئون مذهب ریشه دوانیده و کمتر کسی میتواند فرق مابین اصول حقه مذهب و خرافات را بدهد و گذشته از این مسئله مهم یک نکته دیگر که از ذکر آن نمیتوان خود داری نمود فساد اخلاق روحانیون امروزه است که حیات اجتماعی ایرانی را فلج نموده است و بهترین دلیل برای وجود خراب کاریهای امروزه بی علاقه‌ای از مردم است بمذهب و مخصوصاً تأسیس مذهب های مختلفه است.

بهمان ترتیب که بی علاقه‌ی بشر را بمذهب، بزرگترین خطر اضمحلال میدانم، همین طور تصدیق دارم که تأسیس مذهب‌های جدیدتر، بزرگترین لطمه ایست که بوحده ملی وارد میشود و بیش از این بسط در این زمینه را زاید میدانم.

و از طرفی همه معترفیم فساد اخلاقی که امروزه مقام روحانیت را در ایران لکه دار نموده قابل اغماض نیست و باید هر طوری

هست باین خراب کاریهای امروزه خاتمه دهیم. یا بعبارت دیگر باید کلیه وضعیات سوء مذهبی را ناشی از این سه اصل مهم دانست.

۱- مخلوط شدن خرافات و اوهام با اصول حقه.

۲- جهل و بیسوادی و فساد اخلاق روحانیون و متصدیان

امور مذهبی.

۳- عدم انتظام مدارس قدیمه و حیف و میل شدن عواید

موقوفه آنها.

بنا بر این تنها راه علاجی که امروزه ما را از این گرداب بدبختی نجات میدهد و بآئینه سعادت‌مندی امیدوار میسازد اصلاحات ضروری در امور مذهبی و سایر منضمات آن میباشد و بالاخره موافقت دادن احکام دین با مقتضیات تمدن امروزه خواهد بود. صریح میگویم تنها همین امید است که ما را امروزه در این گوشه های غربت زنده نگاه داشته و بآئینه سعادت‌مندی دلخوش میدارد. بهترین و کامل ترین طرز اصلاح را خود شما در سه ماده

ذیل در شماره اول ایران‌شهر درج کرده اید:

۱- تمیز دادن احکام و قوانین دین از خرافات و اوهام.

۲- جدا کردن شئون روحانی از شئون جسمانی یعنی

تفریق امور شرعی از امور عرفی.

۳- موافقت دادن احکام دین با مقتضیات ترقی و تمدن.

با اینکه اعتراف دارم که فساد اخلاق روحانیون امروزه

موجب تزلزل ارکان مذهب در ایران شده است و با اینکه تصدیق

دارم که نشر پیدینی و یا تأسیس مذهب جدید ضربه مهلکی بوحدت

ملی وارد میسازد معهذا یاد آور میشوم که راه علاجی که جناب

عالی یاد آور شده بودید با اوضاع اجتماعی امروزه کاملاً مغایرت

دارد. اینک دلایل من:

برای اجرای مادهٔ اول و سوم از پیشنهاد جناب عالی فقط يك دماغ مصلح و متفکر نظیر «لوتر» و «کالوین» میتواند از نقطهٔ نظر احتیاجات امروزه خرافات را از مذهب تفکیک و احکام مذهبی را با احتیاجات تمدن امروزه موافقت دهد. با وجود شدت لزوم اصلاحات مذهبی اذعان دارم که این اقدام بزرگ کار هرکسی نیست و فقط محض لزوم این کار برای ترقی ملت ممکن نیست که یک نفر شخص غیر معتقد که حقیقتاً خلوص عقیدت نداشته باشد و فقط از راه مصالح عمومی این اقدام را بنماید بلکه باید مؤسس این اصلاح مذهبی حقیقتاً معتقد و متدین باشد و آنچه را که می گوید کاملاً از روی خلوص عقیدت بوده و اقدامات وی طبیعی و فطری باشد.

اما راجع با اجرای مادهٔ دوم از پیشنهاد جناب عالی، نظر باینکه اجرای این ماده اقتدار مقام روحانیت را متزلزل خواهد نمود بنا بر این بزرگترین مانعی که برای اجرای این ماده از اصلاحات در پیش است همانا وجود روحانیون امروزه است که با تمام قوا بر ضد اصلاحات ضروری و حفظ مقام خود اقدام خواهند نمود و بدبختانه جهالت عوام طوری دامنهٔ اختیارات روحانیون را وسیع نموده که فقط تنها راه عملی نمودن این اصلاحات منحصر به انقلاب شده است.

آری! من بلزوم این انقلاب مقدس مذهبی معتقدم و تنها راه علاج و خلاص از این وضع تنگین امروزه را منحصر به تهیهٔ زمینهٔ يك انقلاب مقدس میدانم.

مقصود من از کلمهٔ انقلاب بهرمایش جناب عالی تبدیل حالی بحالی نیست بلکه مقصود من انقلاب خونینی است که اول آن بقتل آخوند و آخر آن بقتل آخوند خاتمه پیدا نماید. و باید از پرتو

يك انقلاب خونين گفتار بزرگترین فلاسفه امروز را عملی نمود و بایرانی فهماند — که ما بین خدا و بشریت واسطه لازم نیست و مضرت زوحانیان جاهل بدین بیشتر از نفع ایشان است.

ممکن است بعضی‌ها طرفداران این عقیده را انقلابی دانسته و حال اسفناک امروزی را مستحق يك انقلاب خونين ندانند آنوقت باید من برای اثبات عقاید خود تاریخ یکا يك از ملل مختلفه را اجمالاً شرح و ثابت نمایم که امروزه سعادت هیچ يك از ملل مختلفه تأمین نشده است مگر در پرتو يك انقلاب مقدس مذهبی که در گذشته نموده و امروزه از ثمرات آن بر خوردار میشوند.

گذشته از این قدری نزدیکتر به بینیم: در مملکتی که آخوند آن، يك ملت جاهلی را در دست گرفته و هر روزه از جهالت آنها استفاده کافی نموده با احتیاجات تمدن امروزه ضدیت مینماید، زمانی آلت دست اجانب شده سقاخانه را مورد معجزه قرار میدهد و حکم قتل خارجین از مذهب را صادر مینماید آیا جای سکوتی برای کسی باقی مینماید؟

آیا تصدیق ندارید که با وضع کنونی بر اثر بردباری و متانت نه امروز و نه ده سال و نه صد سال دیگر يك قدم جلوتر نخواهیم گذاشت. انصاف دهید!! تنها چاره و علاجی که میتواند کله بی فکر آخوند جاهل را خورد و معدوم کند آیا جز انقلاب خونین طریق دیگری هست؟

تو! ای انقلاب! توای هدیه خدائی! توای رهبر سعادت بشر! تو اگر نبودی بشر امروزه در چه حال و چگونه در این دنیا زیست مینمود؟ آیا کسی هست که باین سؤال من جواب بدهد؟ من میگویم انقلاب هدیه خدائی است. زیرا که سعادت بشر در پرتو انقلاب تأمین میشود. من میگویم انقلاب رهبر سعادت بشر

است زیرا انقلاب مربی اشخاص ژنی و نابغه است .
 بنا بر این اصل مهم هر روزیکه در اجرای انقلاب بر ضد
 آخوند بیسواد فرو گذاری شود دشمنی با ایران و ایرانی شده
 است باید با تمام قوا زمینه يك انقلاب مذهبی را در ایران تهیه نمود.
 قاهره — حبیب‌الله قزل ایاغ پور رضا



مردان نامور

زریاب پارسی

[بقلم سید محمد توفیق بقیه از شماره ۲]

زریاب در اسالیب موسیقی متفنن بود. در اندک ایامی موسیقی
 عرب را دارای مقامات و فصول گوناگون کرد. نغمه‌ها و اصوات
 و مواقف غناء عربی را، این نادره عجم آنقدر بزودی از خشکی
 و خشونت و يك آهنگی و اطراد آزاد کرده و بقدری در اصلاح
 و تحسین آن کوشید که میتوان گفت که همت عالمانه و صنعتکارانه
 او تا دامنه قیامت باقی مانده است.

یکانه آلت موسیقی عرب «عود» را با يك زبردستی مخصوصی
 تعدیل و تبدیل نمود، حجماً او را کوچکتر، زیبا و قشنگتر کرد
 و بر شماره اوتارش وتری افزود که در آن زمان میان اساتذّه
 موسیقی به «وتر زریابی» شهرت شعار گردیده بود. بلی اوتار
 عود در زمان او در دیار اندلس به پنج وتر رسید. همین عالم
 روحنواز نخستین کسی بود که مضراب را از شاهر عقاب و
 کرکس ایجاد نمود و صدای عود را بوسیله آن پر نازک بظنت
 انداخت. پیش از ایجاد زریاب مضراب را، اعراب از چوب و